

بیت المقدس

طوفان الاقصى

فلسطين، شجاعت و سوال ها



طوفان الاقصی

فلسطین، شبہات و سؤااها

پیوست درسی برای تدریس در یک جلسه درسی در دروس معارف اسلامی،

مدیریت امور دروس معارف اسلامی

معاونت آموزشی استادان و دروس معارف اسلامی



•• با استفاده از نظرات و مشارکت صاحب نظران ••

حمید پارسا، سید جواد میرخلیلی، داود مهدوی زادگان، عباسعلی رهبر، سیدمهدی میراحمدی، حمید احمدی،

مختار شیخ حسینی، علی عبدی، سلمان رضوی

بازبینی و ویراستار: عباس محمدی کلهر

صفحه آرا: محمدصادق صالحی



امام موسی صدر:

ما اسرائیل را شر مطلق می دانیم. در دنیا هیچ چیز بدتر از اسرائیل نیست. اگر اسرائیل و شیطان بایکدیگر بجنگند، ما در کنار شیطان می ایستیم. اگر اسرائیل با کمونیسم بجنگد، ما در کنار کمونیسم می ایستیم. اگر اسرائیل با جناح راست بجنگد، ما در کنار جناح راست می ایستیم. این است معنای اسرائیل شر مطلق است. من شخصاً در حد مطالعات و باورهایم هیچ نهادی خطرناک تر از اسرائیل نمی شناسم.



مقدمه

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و احیای مسیر مبارزه با رژیم صهیونیستی، خطر نابودی این رژیم، بار دیگر و روشن تر از پیش برای غاصبان ارض مقدس جلوه‌گر شد و از همین زمان، پروژه‌هایی با هدف منحرف نمودن افکار عمومی جوامع دغدغه‌مند از سوی این رژیم جعلی شروع شد. از آن زمان تاکنون شبهات زیادی در خصوص فلسطین و فلسطینیان توسط تریبون‌های وابسته به محور عبری-عربی-غربی منتشر شده است.

مظلوم‌نمایی هیولا!

مسئله فلسطین یکی از ارکان اصلی تفکر انقلاب اسلامی است، از ابتدای شروع نهضت امام در سال ۱۳۴۲ یک سوی این نهضت ضدیت با اسرائیل است. حضرت امام علیه السلام در سخنرانی معروف خود در مسجد فیضیه می‌گوید: «سازمان امنیت من را منع کرده که راجع به اسرائیل حرف بزنم، مگر شاه ایران اسرائیلی است که من نتوانم راجع به اسرائیل حرف بزنم؟» یعنی حتی شاید قبل تر از اینکه امام علیه السلام علیه آمریکا موضع بگیرد، علیه اسرائیل موضع گرفته و از آن زمان تا پیروزی انقلاب این رویکرد حفظ شده است. بعد از انقلاب در اولین ماه مبارک رمضان، امام آخرین جمعه ماه مبارک رمضان را روز قدس اعلام کردند، و آن روز نیز بسیار باشکوه برگزار شد.

با توجه به عملیات بزرگ طوفان الاقصی و شکست غیر قابل ترمیم رژیم جعلی صهیونیستی، در این درسنامه، بنا داریم به برخی از مهم‌ترین سوالات و شبهات رایج مطرح شده از سوی رسانه‌های معاند بپردازیم که با شبهه‌پراکنی‌های دائم خود، سعی در انحراف افکار عمومی برای پیشبرد اهداف شوم خود دارند؛ چنان که اخیراً نیز مقام معظم رهبری، تعبیر زیبایی درباره این رژیم غاصب و کودک‌کش به کار بردند؛ مظلوم‌نمایی هیولا! تعبیری که بسیار عمیق و نشان از ماهیت پلید این رژیم دارد که سال‌هاست از نسل‌کشی و کودک‌کشی، ابایی نداشته و ندارد و فقط در طی حدود یک هفته از ۱۵ مهرماه ۱۴۰۲ تاکنون (۲۲ مهرماه)، حدود ۵۰۰ کودک مظلوم را کشته است.

۱. مگر پدیده‌های جهان اسلام، چقدر اهمیت دارد که نیاز به کلان‌نگری داشته باشد؟

بسیاری از مسائل جهان اسلام هویت اجتماعی دارند و باید در سطح کلان دیده شوند، مساله اصلی جهان اسلام که غفلت از آن سبب تحلیل‌های نادرست می‌شود، رقابت جهان غرب و جهان مدرن برای ایجاد و حفظ نظم جهانی موجود و احساس خطری است که از جهان اسلام دارد که بدون توجه به این عوامل تاثیرگذار نمی‌توانیم حوادث ریز جهان اسلام را تحلیل کنیم.

عملکرد اقتدار غربی در جهان اسلام در هر مقطع به پشتوانه ظرفیت‌هایی است که می‌تواند به نفع خود فعال کند، به عنوان نمونه در مقطعی که هویت فرهنگی قوت دارد، در پوشش مفاهیم دینی می‌گنجد اما بعد از اینکه با سلطه مفاهیم غربی، عملکردشان زیرپوشش احزاب و گروه‌هایی می‌آید که به مفاهیم دینی نیاز ندارد و قدرت‌هایی شکل می‌دهد که در حاشیه اقتدار آنها عمل کنند و قاعدتا حضور اسرائیل در این منطقه، مساله کلیدی برای نظم است؛ خیزش مجدد علیه اسرائیل اینها را ناگزیر می‌کند که عملکردشان را در زیرپوشش مفاهیم دینی ببینند، لذا پدید آمدن داعش در این ارتباط جهانی قدرت شکل گرفت، این سناریو با زمین‌گیر شدن داعش برای مدتی تمام شد....

امت اسلامی به یک حرکت همه جانبه و تحلیل درست نیاز دارد؛ به گونه‌ای که مراتب مسائل از جهت اهم و مهم در نظر گرفته شود. زیرا اغواگری رسانه، نقش مهمی ایفا می‌کند و عاملی موثر در اعمال قدرتی است که می‌خواهد در سطح کلان، معادلات را به نفع خود تغییر دهد.

۲. چرا ما با اسرائیل پدرکشتگی داریم؟

رژیم اشغالگر قدس، یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های بحران‌زا در منطقه خاورمیانه است و جمهوری اسلامی به دلایل مختلفی با آن مخالف است. مهم‌ترین نکته، تشکیل غیرقانونی این رژیم در سال ۱۹۴۸ است. ماجرا با پروژه‌ای انگلیسی، و انتشار اعلامیه بالفور ۱۹۱۹ آغاز شد؛ که نتیجه آن تعهد انگلیسی‌ها به تشکیل کشوری یهودی در سرزمین فلسطینیان مسلمان بود. پس از آن با مدیریت انگلیس و درنهایت آمریکا این پروژه دنبال شد و در نتیجه آن، بسیاری از فلسطینی‌ها از سرزمین تاریخی‌شان اخراج و ورود یهودیان و صهیونیست‌های سراسر دنیا به این منطقه آغاز شد. این رژیم با اشغال‌گری و تجاوز، سرزمین و خاک مردم فلسطین را تصرف کرد و اکنون نیز با زور اسلحه، این جنایت را ادامه می‌دهد. روشن است که اقدام ایران در محکومیت و مخالفت با آن کاملاً منطقی و عقلانی است. چرا که آن را روندی غیرقانونی و بدعت بین‌المللی می‌داند و براین اساس، هیچ‌گاه این رژیم را به رسمیت نشناخته و آن را غاصب و اشغالگر می‌داند.

ازسویی رژیم صهیونیستی از ابتدای تشکیل غیرقانونی‌اش، همیشه عاملی برای تزلزل در ثبات و امنیت منطقه بوده است. این رژیم با بیش از هفتاد سال حیات نامشروع همواره در منطقه درحال تجاوز و جنایت و -در سایه حمایت ابرقدرت‌هایی مانند آمریکا- تهدیدی دائمی به شمار می‌رود. از طرفی خطر این رژیم در راه‌اندازی جنگ و بمباران، با داشتن بیش از سیصد کلاهک هسته‌ای - فراتر از نیاز برای جنگ در کل منطقه- خطری برای بشریت است. وقتی عامل بیشتر بحران‌های خاورمیانه رژیم جعلی اسرائیل است، طبیعی است، ایران را مخالف دائمی خود ببیند. از آنجاکه تأسیس اسرائیل، اقدامی ناهمگون با نظم موجود منطقه بوده است، برای اینکه این موضوع غیرقانونی به صورت کامل در منطقه تثبیت شود، این رژیم ناچار است نظم موجود را به هم بزند تا جایی که منطقه‌ای جدید با مختصات جدید همسو با منافع خود ایجاد کند. از مصادیق این موضوع، طرح خاورمیانه بزرگ و انواع حمله‌ها برای ساقط کردن دولت‌های هدف، بمباران و بمب‌گذاری و ترور در کشورهای مختلف، نابودکردن مخالفان، اختلاف‌افکنی و... است که موجب نفی ثبات و ایجاد ناامنی در منطقه شده‌است. بخش دیگری از اختلاف ایران و این رژیم به ترور دانشمندانش توسط سرویس جاسوسی طرف مقابل برمی‌گردد؛ که با هدف

مقابله با پیشرفت علمی ایران به حذف دانشمندانش روی آورده است؛ اما ایران علاوه بر مخالفت با جنایات‌های این رژیم، به صراحت و مکرراً راه حل مسئله فلسطین را به دنیا پیشنهاد داده است. این پیشنهاد نیز نشان‌دهنده منطق صریح و قانونی و اصولی ایران است که همه افکار جهانی آن را می‌پذیرند؛ اما ابرقدرت‌ها مانع آن هستند. «ملت فلسطین نیز مانند هر ملت دیگر حق دارد سرنوشت خود را تعیین کند و نظام حاکم بر کشورش را برگزیند».^۱ بنابراین «این پیشنهاد این است که همه صاحبان حق در سرزمین فلسطین اعم از مسلمان و مسیحی و یهودی در یک همه‌پرسی، ساختار نظام خود را انتخاب کنند و همه فلسطینی‌هایی که سال‌ها مشقت آوارگی را تحمل کرده‌اند نیز در این همه‌پرسی شرکت کنند. دنیای غرب باید بداند نپذیرفتن این راه حل، نشانه پایبند نبودن به دموکراسی است که پیوسته از آن دم می‌زنند و این آزمون افشاگر دیگری علیه آنان خواهد شد».^۲ حمایت بدون شرط و چشم‌داشت ایران از فلسطین، نشان‌دهنده صداقت ایران در مواضع انسانی در عرصه بین‌الملل است؛ بنابراین، مخالفت‌های ایران با رژیم صهیونیستی مخالفت با عدم مشروعیت از مرحله تأسیس این رژیم است که به صورت جعلی و با حمایت قدرت‌های سلطه‌گر در این منطقه تأسیس و باعث شهادت و آواره شدن مردم فلسطین شده است. در مرحله تداوم نیز جمهوری اسلامی با این رژیم به دلیل بحران‌سازی در منطقه و دخالت در امور داخلی کشورها و ترور دانشمندان مخالفت دارد. این مخالفت‌ها از جنس اختلافات عادی کشورها نیست که با مذاکره حل شود. با توجه به اینکه جمهوری اسلامی تأسیس این رژیم را غیرقانونی و ظالمانه می‌داند، استراتژی خود را مقابله تا نابودی این رژیم قرار داده است و یکی از عوامل محبوبیت جمهوری اسلامی در بین ملت‌های مسلمان، ثبات در حمایت از مردم فلسطین است. در حالی که بسیاری از کشورهای عربی و اسلامی با این رژیم وارد تعامل و مذاکره شده‌اند، جمهوری اسلامی به دلیل اختلاف بنیادین با رژیم صهیونیستی در صف مقدم حامیان فلسطین قرار دارد.

۱. بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۷۹/۷/۹.

۲. بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۸۷/۱۲/۱۴.

۳. « طرح خاورمیانه بزرگ » چرا این همه برای اسرائیل اهمیت دارد؟

یک سال پس از حادثه‌ی یازده سپتامبر، «کالین پاول»، وزیرخارجه‌ی وقت آمریکا، پرده از برنامه جدید این کشور به بهانه مبارزه با تروریسم در منطقه‌ی غرب آسیا برداشت: « طرح خاورمیانه‌ی بزرگ ». رهبر انقلاب در همان ایام درباره‌ی آن فرمودند: «مسأله‌ی خاورمیانه‌ی بزرگ، یک آرزوی آمریکایی است. خاورمیانه‌ی بزرگی که آن‌ها می‌گویند، یعنی کشوری بزرگ در خاورمیانه به مرکزیت اسرائیل. البته منظور آن‌ها این نیست که یک دولت واحد تشکیل شود؛ نه، همین دولت‌هایی که در مرزهای جغرافیایی کنونی قرار دارند، باشند؛ منتها دولت‌هایی که توی مشت آمریکایی‌ها باشند؛ مردم به ظاهر آن‌ها را انتخاب کرده باشند، اما آمریکایی‌ها خواسته باشند». ^۱ اما هنوز چند سال از اجرای این طرح نگذشته بود، که این طرح با شکست مواجه شد و ناکام ماند. آمریکایی‌ها که تا پیش از این تصور می‌کردند روند دموکراسی‌سازی در منطقه، منجر به تقویت «شبکه‌ی حامیان غرب» خواهد شد، حالا به وضوح مشاهده کردند که به «پاشنه‌ی آشیل» شان ^۲ تبدیل شده است. قدرت در عراق - که آمریکا امیدوار به روی کار آمدن احزاب و اشخاص لائیک و سکولار بود - به دست اسلامگراها و مخالفان سیاست‌های آمریکا افتاد. بیداری اسلامی در تونس و مصر نیز موجب سرنگونی دو متحد قدیمی آمریکا یعنی «بن علی» و «حسنی مبارک» شد. شکست‌های پی‌درپی غرب در سوریه و فلسطین و لبنان و یمن، در کنار نهضت بیداری اسلامی‌ای که در چند سال اخیر به راه افتاد، عملاً عرصه را برای مقامات آمریکایی و شکست طرح خاورمیانه‌ی بزرگ مهیا کرد.

اما درخصوص بخش دوم این سوال و جایگاه اسرائیل در این طرح، گفتنی است که امنیت و بقای اسرائیل از مهمترین اهداف خاورمیانه‌ای سیاست خارجی آمریکا بوده است. تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، موجودیت اسرائیل از سوی رادیکالیزم و ناسیونالیسم عربی تهدید می‌شد. اما از زمان شکل‌گیری جمهوری اسلامی و ظهور جنبش‌های اسلامی، اسلام‌گرایی و گروه‌های اسلامی بزرگترین تهدید علیه امنیت و حیات پیش روی اسرائیل،



۱. بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۸۳/۱۲/۲۷.

۲. بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۹۴/۶/۲۵.

است. از نظر آمریکا، گرایش‌های اسلامی رادیکال برخاسته از فقدان توسعه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی - آموزشی است. لذا صیانت از موجودیت اسرائیل در گروهی توسعه همه جانبه کشورهای منطقه و به تبع آن، خشکاندن ریشه‌های اسلام‌گرایی است. بدین ترتیب، این طرح، راهبرد و راهکاری برای تأمین امنیت و موجودیت اسرائیل به حساب می‌آید.

۴. فلسطین چه اهمیتی دارد که جمهوری اسلامی اینطوری حمایتش می‌کند؟

رژیم صهیونیستی یکی از هم‌پیمانان دائمی رژیم پهلوی بود و بسیاری از مناسبات منطقه‌ای با هماهنگی این دو بازیگر و با نظارت و مدیریت آمریکا صورت می‌پذیرفت. یکی از اولین پیامدهای پیروزی انقلاب اسلامی، لغو همه جانبه مناسبات با این رژیم بود و سفارت کشور فلسطین در تهران تشکیل شد. حمایت جمهوری اسلامی از مردم فلسطین، یک حمایت راهبردی و درازمدت بوده است که با وجود تفاوت در جهت‌گیری دولت‌ها، هیچ‌گاه تغییر نکرده است. این حمایت بلندمدت و راهبردی حداقل با سه دلیل توسط جمهوری اسلامی دنبال شده است:

در تفکر اسلامی، مسلمانان یک امت واحد هستند و مرزهای جغرافیایی، زبانی، رنگ و ... محدوده‌های اعتباری هستند که سبب جدایی آنها از یکدیگر نیست. اسلام همه انسان‌ها را در مقابل یکدیگر مسئول و پاسخگو می‌داند و دفاع از مسلمانان و هر مظلومی، بر هر مسلمانی واجب دانسته شده است. در قانون اساسی ایران - که براساس اصول اندیشه اسلامی و ارزش‌ها و تکالیف آن بنا نهاده شده است - حکومت نباید در قبال کشتار و تضییع حقوق مسلمانان بی‌گناه و مظلوم و اشغال سرزمین‌های آنان بی‌توجه باشد و سکوت نماید.^۱ بر این اساس برای ایران، تنها مردم فلسطین موضوعیت ندارند؛ بلکه هرکس و جامعه‌ای که مصداق این موضوع قرار گیرد، به دلیل این وظیفه اسلامی مورد حمایت ایران قرار خواهد گرفت.

۱. «جمهوری اسلامی ایران در عین خودداری کامل از هرگونه دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر، از مبارزه حق طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت میکند» (اصل ۱۵۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران).

مقام معظم رهبری در این باره چنین می‌فرماید: « طرح مسئله فلسطین برای جمهوری اسلامی یک امر تاکتیکی نیست؛ یک امر بنیانی است [که] از اعتقاد اسلامی ناشی می‌شود. وظیفه ماست که این کشور اسلامی را از سلطه و چنگ قدرت غاصب و پشتیبان‌های بین‌المللی‌اش در بیاوریم، به دست مردم فلسطین بسپاریم؛ این وظیفه دینی است، وظیفه همه مسلمان‌هاست؛ همه ملت‌های اسلامی، همه دولت‌های اسلامی وظیفه دارند که این کار را انجام بدهند؛ این یک وظیفه اسلامی است.^۱ از طرفی در اندیشه اسلامی مقابله با استکبار و ظلم وظیفه مسلمانان است و به دلیل این اصل مهم، این موضوع در قانون اساسی کشور ایران نیز گنجانده شده است^۲ و نهاد‌های جمهوری اسلامی ایران موظف به عمل به آن هستند.

دومین دلیل حمایت ایران از فلسطین، وظیفه انسانی است؛ حتی اگر اسلام حمایت از مظلوم را برعهده مسلمانان نگذاشته بود، انسانیت و اخلاق حکم می‌کند از مظلوم حمایت شود و جلوی ظلم گرفته شود. البته اسلام هم چون طرفدار و مدافع اخلاق و انسانیت است، دفاع از آن را وظیفه دانسته است. انسانیت و اخلاق زبان مشترک همه بشریت است و همه طرفدار مظلوم و مخالف ظلم هستند؛ مگر کسانی که در پی سلطه و تجاوز هستند و منافع خودشان را به انسانیت و اخلاق ترجیح می‌دهند. مردم فلسطین از ابتدای تأسیس رژیم جعلی اسرائیل مورد ظلم و تجاوز بوده‌اند. صهیونیست‌ها هزاران تن از آنها را کشته و هزاران هکتار از اراضی آنها را تصاحب کرده‌اند و این قتل و تجاوز و جنایت همچنان هم ادامه دارد. فلسطینی‌ها نیز در طول این هفتاد سال همواره نیازمند حمایت ملت‌های آزادی‌خواهند و ایران یکی از معدود حامیان دائمی آنها در میان حکومت‌ها بوده است.

رژیم جعلی اسرائیل، دشمن مشترک ایران و فلسطین است و این یکی دیگر از دلایل حمایت ایران از فلسطین این است. اسرائیل همان‌گونه که علیه مردم فلسطین ظلم و جنایت می‌کند، علیه مردم ایران نیز انواع ظلم‌ها و جنایت‌ها را انجام داده است. مردم ایران قربانی دائم توطئه‌های مکرر اسرائیل بوده‌اند. حمایت از صدام در جنگ، ترور دانشمندان و مسئولان فناوری صلح‌آمیز هسته‌ای ایران، هواپیما ربایی، مشارکت فعال در بمب‌گذاری‌ها

۱. بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۹۱/۵/۲۵.

۲. «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اساس نفی هرگونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری... دفاع از حقوق همه مسلمانان میباشد» (اصل ۱۵۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران).

و انفجار و ترورهای علیه ایران، جاسوسی، ایران‌هراسی در دنیا، بخشی از این توطئه‌ها و جنایت‌هاست؛ بنابراین تقابل ایران با رژیم صهیونیستی، از جایگاه یک قربانی و برای حفظ منافع ملی خود و یک اقدام متقابل است و از طرفی برخلاف القائنات رسانه‌های جریان سلطه که سعی دارد مواضع بین‌المللی ایران را بر اساس طایفه‌گرایی مذهبی نشان دهند، این حمایت و تقویت دائم مردم فلسطین - که بیشتر آنها و جریان فعال سیاسی آنها غیرشیعی هستند - نشان می‌دهد کنش ایران در این رابطه فراتر از این مسائل و فارغ از مسائل مذهبی و طایفه‌گرایی مذهبی و موضوع عرب و عجم است. در واقع جمهوری اسلامی ایران در مهم‌ترین موضع بین‌المللی خود صادقانه از مظلوم دفاع و با ظالم مقابله کرده است؛ درحالی‌که این موضع در جهت تقویت جریان شیعی هم نبوده است و ایران هم برای این حمایت هزینه زیادی داده است. این نشان می‌دهد حمایت ایران از گروه‌هایی که شیعی هستند، برای گسترش شیعه و رقابت با مذاهب دیگر نیست و این القائنات را رسانه‌های ذی‌نفع برای حمله به ایران و ایجاد ترس و تفرقه میان مردم منطقه و مسلمانان ترویج کرده‌اند، تا با ایجاد اختلاف منافع خودشان را برداشت کنند.

● دفاع از ملت‌های مظلوم نیاز به دلیل ندارد

دفاع از مظلوم امر بدیهی و فطری انسان است و هیچ نیازی به اقامه دلیل و برهان یا برخورداری از دانش خاص حقوقی ندارد. بویژه اگر این مظلومیت در مقیاس جامعه و قوم باشد. بنابراین، اقدام ملت و دولت اسلامی در دفاع و حمایت مادی و معنوی از مردم مظلوم فلسطین و نفی اقدامات وحشیانه و ضد انسانی رژیم غاصب و کودک‌کش صهیونیستی، نیاز به برهان آوری و مصلحت‌سنجی ندارد. بلکه باید از آنها که نه تنها سعی ندارند در این اقدام بشردوستانه مشارکت کنند بلکه در آن تردیدافکنی می‌کنند، دلیل قانع‌کننده خواست. باید از آنان پرسید که چرا حاضر نیستند از ملت مظلوم فلسطین دفاع و حمایت کنند؟

عدم همدردی و حمایت این‌گروه از ملت مظلوم فلسطین عوامل مختلفی دارد. بارزترین این عوامل، خصلت عافیت‌طلبی برخی از آنان است. اینان از هرگونه اقدامی که به زعم‌شان دردسراًفرین و زحمت‌زا باشد، پرهیز می‌کنند و همواره دنبال راحت‌جان هستند.

عامل دیگر، مصلحت‌اندیشی‌های غیرعقلانی است. مصلحت در اینجا به معنای نفع قابل فرض است. به زعم این‌گروه، نفعی در این کار نیست که مجبور به حمایت شوند. لکن

مسلم است که دفاع از ملت مظلوم به قدر استطاعت به مصلحت شخصی گره نمی خورد تا چه رسد به مصلحت عمومی.

عامل دیگر ترجیحات سیاسی است. برخی ذهنیت‌های تماماً سیاسی شده و کسانی که مسائل را درون چارچوب‌های قدرت تحلیل می‌کنند و موضع می‌گیرند، قادر به تفکیک امر سیاسی و دفاع از ملت‌های مظلوم نیستند. از اینرو ترجیح می‌دهند از مظلومان مورد حمایت حاکمیت دفاع نکنند.

این درحالی است که چنین رجحانی وجاهت ندارد و می‌توان با حفظ مواضع سیاسی از ملت‌های ستم‌دیده حمایت کرد. بلکه باید حمایت کنند تا متهم به استفاده ابزاری از مفهوم حقوق بشر و کرامت انسانی نشوند.

مزدوری و همدستانی با دشمن ملت‌های مظلوم، عامل دیگری است که می‌تواند برخی‌ها را به عدم حمایت از مظلومیت ملتی وادار سازد. البته عامل انحطاط شخصیتی نیز در این مساله نقش دارد. قساوت قلب نسبت به مصائب بشری، بی تفاوتی و بی‌احساسی می‌آورد. باری این عوامل و مانند آن موجب عدم همدلی جماعت‌هایی با ملت‌های مظلوم می‌شود. لکن آنها برای حفظ ظاهر مجبور به دلیل تراشی‌های به ظاهر انسان دوستانه و صلح‌جویانه می‌شوند. دلایلی که هیچ نمود خارجی نداشته صرفاً ادبیاتی است که برای فریب و گمراه کردن افکار عمومی تولید می‌شود.

۵. خودمان این همه بیکار و نیازمند داریم؛ چرا باید به فلسطین کمک کنیم؟

پیش از پاسخ باید به این نکته مهم توجه کرد که بسیاری از کمک‌های ایران به برخی ستم‌دیدگان یا ضعفای دیگر کشورها از کمک‌های داوطلبانه مردمی است. همین‌طور، کمک مالی ایران از بودجه رفاهی، بهداشتی و... نیست، بلکه بخشی از بودجه پیش‌بینی شده دفاعی کشور برای تأمین امنیت کشور و مصونیت مرزهای ایران است. برای مثال، آمریکایی‌ها اسم جنگ ۳۳ روزه را جنگ‌های نیابتی گذاشتند. یعنی اسرائیل به نیابت از آمریکا و حزب‌الله به نیابت از ایران وارد جنگ شدند؛ اگر ما به این کشورها کمک می‌کنیم در حقیقت از مرزهای خود دفاع کرده‌ایم.

● چند دلیل دیگر:

دلیل اول این است که این کار منحصر به ایران نیست. هر کشوری در هر کجای دنیا، با قطع نظر از فقر و ثروتش، بخشی از امکاناتش را به کمک های خارجی اختصاص می دهد. کمک به کشور دیگر امری رایج و بین المللی است و هیچ کشوری نمی تواند از زیر بار این مسؤلیت شانه خالی کند؛ هرچند خود به این کمک مالی نیازمند باشد. امروز این امر، به عنوان یک وظیفه ای بین المللی تعریف می شود و به ما اختصاص ندارد. ما نمی توانیم از عرف پذیرفته شده بین المللی شانه خالی کنیم؛ بنابراین، باید با ادای دین به جامعه بین المللی در شمار فعالان بین المللی جای گیریم؛ زیرا بخشی از نیازمندی های سیاسی و اقتصادی ما در همکاری با جامعه بین المللی حاصل می شود. ما نمی توانیم منزوی باشیم. باید حضور داشته باشیم و هزینه این حضور را نیز پردازیم.

دلیل دوم که اختصاصی تر است، رابطه میان کشورهای اسلامی است. بخشی از منافع سیاسی، معنوی، فرهنگی و یا حتی مادی ما در بین الملل اسلامی تامین می شود.

دلیل سوم امنیت ملی است. بخشی از امنیت ملی هر کشور در خارج از مرزهایش تامین می شود، یعنی شما نمی توانید در محدوده خاک ایران بمانید و توقع داشته باشید که امنیت تان تامین شود. این امری همیشگی است؛ حضرت علی (ع) می فرماید: هیچ قومی ذلیل نشدند مگر این که در خانه خود نشستند تا دشمن به سراغشان آمد. این واقعیت همیشگی تاریخ است. وقتی می بینید دشمن در کشورهای همسایه یا منطقه علیه شما زمینه سازی می کند، شما نباید آن قدر بنشینید تا طرح های دشمن از مرحله تئوری به عمل درآید و به خاک شما حمله کند. تعرض و تهاجم بهترین دفاع است؛ یعنی اگر دیدید در خارج از مرزها، در کشورهای همسایه یا منطقه، علیه شما اقداماتی می کنند و در حال پختن آشی هستند که بخواهید یا نخواهید به خوردتان می دهند، باید در پخت آتش دخالت کنید تا آتش سمی به خوردتان ندهند. امریکایی ها در نیمکره غربی هستند و ناوگان شان را به نیمکره شرقی می فرستند. اگر از امریکایی ها بپرسند شما در خلیج فارس چه می کنید، می گویند منافع ملی امریکا ایجاب می کند در خلیج فارس باشیم. پس به طریق اولی منافع ایران هم ایجاب می کند در منطقه خودش حضور فعال داشته باشد.

۶. مگر فلسطینی‌ها ناصبی نیستند؛ چرا باید به آنها کمک کنیم؟

برخلاف بسیاری از شایعاتی که از گذشته در مورد مذهب مردم فلسطین مطرح می‌شود، بیشتر مردم فلسطین، پیرو مذهب شافعی هستند و اتفاقاً، ابو عبدالله محمد ابن ادریس شافعی، رهبر این فرقه، متولد غزه بوده است. جالب اینجاست که در میان فرقه‌های چهارگانه اهل سنت، نزدیکترین فرقه به تشیع از نظر علاقه و احترام به اهل بیت و احکام فقهی، همین فرقه شافعی است.

مقام معظم رهبری در پاسخ به شبهه ناصبی بودن مردم فلسطین، در یکی از سخنرانی‌های خود فرموده بودند: «در بحبوحه‌ی این حرف‌ها، یک وقت دیدیم که ویروسی دارد تکثیر مثل می‌کند؛ دائم می‌روند پیش بعضی از بزرگان، بعضی از علماء، بعضی از محترمین، که آقا! شما دارید به کی کمک می‌کنید؛ اهل غزه ناصبی‌اند! ناصبی یعنی دشمن اهل بیت. یک عده هم باور کردند! دیدیم پیغام و پَسغام که آقا، می‌گویند اینها ناصبی‌اند.

گفتیم پناه بر خدا، لعنت خدا بر شیطان رجیم خبیث. در غزه مسجد الامام امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب هست، مسجد الامام الحسین هست، چطور اینها ناصبی‌اند؟! بله، سنی‌اند؛ اما ناصبی؟! اینجور حرف زدند، اینجور اقدام کردند، اینجور کار کردند.»^۱

شهید مطهری نیز در سال ۱۳۴۹ در پاسخ به این شبهه که از همان سال‌ها مطرح بود، فرموده بودند: «یک وقتی شایع بود و شاید هنوز هم در میان بعضی‌ها شایع است، یک وقتی دیدم یک کسی می‌گفت: این فلسطینی‌ها ناصبی هستند. ناصبی یعنی دشمن علی علیه السلام. ناصبی غیر از سنی است. سنی یعنی کسی که خلیفه بلا فصل را ابوبکر می‌داند و علی علیه السلام را خلیفه چهارم می‌داند و معتقد نیست که پیغمبر شخصی را بعد از خود به عنوان خلیفه نصب کرده است. می‌گویند پیغمبر کسی را به خلافت نصب نکرد و مردم هم ابوبکر را انتخاب کردند. سنی برای امیرالمؤمنین احترام قائل است چون او را خلیفه چهارم و پیشوای چهارم می‌داند و علی را دوست دارد. ناصبی یعنی کسی که علی را دشمن می‌داند. سنی مسلمان است ولی ناصبی کافر است، نجس است. ما با ناصبی نمی‌توانیم

۱. بیانات در دیدار روحانیون و طلاب تشیع و تسنن کردستان، ۱۳۸۸/۲/۲۳.

معامله مسلمان بکنیم. حال یک کسی می‌آید می‌گوید این فلسطینی‌ها ناصبی هستند. آن یکی می‌گوید. این به آن می‌گوید، او هم یک جای دیگر تکرار می‌کند و همین طور. اگر ناصبی باشند کافرند و در درجه یهودی‌ها قرار می‌گیرند. هیچ فکر نمی‌کنند که این، حرفی است که یهودی‌ها جعل کرده‌اند. درهرجایی یک حرف جعل می‌کنند برای اینکه احساس همدردی نسبت به فلسطینی‌ها را از بین ببرند. می‌دانند مردم ایران شیعه‌اند و شیعه دوستدار علی و معتقد است هر کس دشمن علی باشد کافر است، برای اینکه احساس همدردی را از بین ببرند، این مطلب را جعل می‌کنند. در صورتی که ما یکی از سال‌هایی که مکه رفته بودیم، فلسطینی‌ها را زیاد می‌دیدیم، یکی از آنها آمد به من گفت: فلان مسأله از مسائل حج حکمش چیست؟ بعد گفت من شیعه هستم، این رفقایم سنی‌اند. معلوم شد داخل اینها شیعه هم وجود دارد. بعد خودشان می‌گفتند بین ما شیعه و سنی هست. شیعه هم زیاد داریم. دشمن یهودی، یک عده مزدوری را که دارد، مأمور می‌کند و می‌گوید: شما پخش کنید که اینها ناصبی‌اند. قرآن دستور داده در این موارد اگر چنین نسبت‌هایی نسبت به افرادی که جزو شما هستند و مثل شما شهادتین می‌گویند، شنیدید و وظیفه‌تان چیست.»^۱

۷. وقتی کمک به فلسطین و لبنان ایران را حامی تروریسم معرفی می‌کند چرا باید با کمک به آنها چهره بین‌المللی ایران را خدشه دار و منافع ملی را به خطر بیندازیم؟

در پاسخ باید گفت اگر ما بخواهیم چهره ایران نزد آمریکا و اروپا خدشه دار نشود، باید تلاش‌های دیگری غیر از حمایت از لبنان و فلسطین انجام دهیم. مثلاً برای دفاع از کشورمان موشک نسا‌زیم تا دیگران دچار ترس نشوند و بپذیرند که ما صلح طلب هستیم.

همچنین باید سیستم دفاع موشکی و انرژی هسته‌ای را کنار بگذاریم تا آن‌ها با تهدید احتمالی از سوی ما مواجه نشوند. همین‌طور باید ابوموسی، تنب کوچک و بزرگ را به امارات واگذار کنیم تا جامعه جهانی احساس نکند که ما به زور از این مناطق حمایت می‌کنیم. و نکته مهم‌تر اینکه باید شعار استقلال سیاسی و اهداف انقلاب اسلامی را کنار بگذاریم.

۱. مرتضی مطهری، آشنایی با قرآن، جلد ۴، پاورقی صفحه ۳۲.

۸. مگر بومیان فلسطینی، سرزمین‌های خود را به یهودیان نفروخته بودند! پس چرا فلسطینیان معترضند؟ مگر طبق کتاب تورات، یهودیان مالک اصلی سرزمین فلسطین نیستند؟

یکی از ادعاهای صهیونیست‌ها در مورد اشغال سرزمین فلسطین، خرید زمین‌های فلسطینیان است. آنها شایع کرده‌اند که مردم فلسطین زمین‌های خود را فروخته و با پول آن خوشگذرانی کردند و امروزه خواستار بازپس‌گیری زمین‌های خود شده‌اند. اما حقیقت ماجرا چیز دیگریست و تاریخ می‌گوید فلسطینیان به‌رغم فریب‌های مالی از سوی یهودیان و با وجود فشارهای اقتصادی انگلیسی‌ها، از زمین‌های خود مواظبت کردند؛ و بر اساس اسناد موجود حد اکثر سه درصد از مناطق اشغالی توسط یهودیان خریداری شده است.

مقام معظم رهبری در این باره تحلیل جالبی دارند. ایشان در این باره می‌فرمایند: «اصل ماجرای فلسطین چیست؟ اصل ماجرا این است که یک عده از یهودیان متنفذ در دنیا به فکر ایجاد یک کشور مستقل برای یهودی‌ها افتادند. از فکر این‌ها دولت انگلیس استفاده کرد و خواست مشکل خود را حل کند. البته آن‌ها قبلاً به فکر بودند به اوگاندا بروند و آنجا را کشور خودشان قرار دهند. مدتی به فکر افتادند به طرابلس، مرکز کشور لیبی بروند؛ لذا رفتند با ایتالیایی‌ها که آن وقت طرابلس در دست آن‌ها بود صحبت کردند؛ اما ایتالیایی‌ها به این‌ها جواب رد دادند؛ بالاخره با انگلیسی‌ها کنار آمدند. انگلیسی‌ها آن وقت در خاورمیانه اغراض بسیار مهمّ استعماری داشتند؛ دیدند خوب است که این‌ها به این منطقه بیایند. اوّل به عنوان یک اقلیت وارد شوند، بعد به تدریج توسعه پیدا کنند و گوشه‌ای را، آن هم گوشه‌ی حساسی را بگیرند چون کشور فلسطین در نقطه‌ی حساسی قرار دارد و دولت تشکیل دهند و جزو متحدین انگلیس باشند و مانع شوند از اینکه دنیای اسلام به خصوص دنیای عرب در آن منطقه اتّحادی به وجود آورد. درست است که اگر دیگران هوشیار باشند، دشمن می‌تواند اتّحاد ایجاد کند؛ اما دشمنی که از بیرون آن‌ها حمایت می‌شود، با ترفندهای جاسوسی و باروش‌های گوناگون می‌تواند اختلاف ایجاد کند که همین کار را هم کرد: به یکی نزدیک شود، یکی را بزند، یکی را بکوبد، با یکی سختی کند. بنابراین، در درجه‌ی اوّل کمک کشور انگلیس و بعضی کشورهای غربی دیگر بود. بعد این‌ها به تدریج از انگلیس جدا و به امریکا متصل شدند. امریکا هم این‌ها را تا امروز زیر بال خودش گرفته

است. این‌ها به این معنا کشوری به وجود آوردند و آمدند کشور فلسطین را تصرف کردند. تصرفشان هم این‌طوری بود: اول با جنگ نیامدند؛ اول با حيله آمدند، رفتند زمین‌های بزرگ فلسطین را که زارعان و کشاورزان عرب روی آن‌ها کار می‌کردند و خیلی هم سرسبز و آباد بود، با قیمت‌های چند برابر قیمت اصلی، از صاحبان و مالکان اصلی این زمین‌های بزرگ که در اروپا و امریکا بودند خریدند؛ آن‌ها هم از خدا خواسته، زمین‌ها را به این یهودی‌ها فروختند. البته دلّال‌هایی هم داشتند که نقل کرده‌اند یکی از دلّال‌هایشان همین «سید ضیاء» معروف، شریک رضاخان در کودتای ۱۲۹۹ بود که از اینجا که به فلسطین رفت، آنجا دلّال خرید زمین از مسلمانان برای یهودی‌ها و اسرائیلی‌ها شد! زمین‌ها را خریدند؛ زمین‌ها ملک این‌ها شد، با روش‌های واقعاً بسیار خشن و همراه با سبعیت و سنگدلی، بتدریج شروع به اخراج زارعان از این زمین‌ها کردند. در جایی می‌رفتند، می‌زدند، می‌کشتند و در همین هنگام افکار عمومی دنیا را هم با دروغ و فریب به طرف خودشان جلب می‌کردند. این تسلط غاصبانه‌ی صهیونیست‌ها بر فلسطین سه رکن داشت: یک رکنش عبارت از قساوت با عرب‌ها بود. برخوردشان با صاحبان اصلی، با قساوت و با سختی و خشونت شدید همراه بود. با این‌ها هیچ‌گونه مدارا نمی‌کردند. رکن دوم، دروغ به افکار عمومی دنیا بود. این دروغ به افکار عمومی دنیا، یکی از آن حرف‌های عجیب است. این قدر این‌ها به وسیله‌ی رسانه‌های صهیونیستی که دست یهودی‌ها بود، دروغ گفتند هم قبل از آن و هم بعد از آن، این دروغ‌ها گفته می‌شد که به خاطر همین دروغ‌ها بعضی از سرمایه‌داران یهودی را گرفتند! خیلی‌ها هم دروغ‌های آن‌ها را باور کردند. حتّی این نویسنده‌ی فیلسوف اجتماعی فرانسوی «ژان پل سارتر» را نیز که خودمان هم در جوانی چندی شیفته‌ی این آدم و امثال او بودیم، فریب دادند. همین «ژان پل سارتر» کتابی نوشته بود که بنده در سی سال قبل آن را خواندم. نوشته بود: «مردمی بی‌سرزمین، سرزمینی بی‌مردم!» یعنی یهودی‌ها مردمی بودند که سرزمینی نداشتند؛ به فلسطین آمدند که سرزمینی بود و مردم نداشت! یعنی چه مردم نداشت؟ یک ملت در آنجا بود و کار می‌کرد. شواهد زیادی هم هست. یک نویسنده‌ی خارجی می‌گوید در سرتاسر سرزمین فلسطین، مزارع گندم مثل دریای سبزی بود که تا چشم کار می‌کرد، دیده می‌شد. سرزمین بی‌مردم یعنی چه؟! در دنیا این‌طور وانمود کردند که فلسطین یک جای متروکه‌ی مخروبه‌ی بدبختی بود؛ ما آمدیم اینجا را آباد کردیم! دروغ به افکار عمومی! همیشه سعی می‌کردند خودشان را مظلوم جلوه دهند؛ الآن هم همین‌طور

است! در این مجلات امریکایی مثل «تایم» و «نیوزویک» که بنده گاهی به این‌ها مراجعه دارم، اگر کوچک‌ترین حادثه‌ای علیه یک خانواده‌ی یهودی اتفاق بیفتد، عکس و تصویلات و سن‌کشته شده و مظلومیت بچه‌هایش را بزرگ می‌کنند؛ اما صدها و هزارها مورد قساوت نسبت به جوانان فلسطینی، خانواده‌های فلسطینی، بچه‌های فلسطینی، زن‌های فلسطینی، در داخل فلسطین اشغال شده و در لبنان اتفاق می‌افتد، ولی کمترین اشاره‌ای به آن‌ها نمی‌کنند! رکن سوم هم ساخت و پاخت، مذاکره و به قول خودشان «لابی» است. بنشین با این دولت، با آن شخصیت، با آن سیاستمدار، با آن روشنفکر، با آن نویسنده، با آن شاعر، صحبت و ساخت کن! کار این‌ها تا به حال سه رکن داشته است که توانسته‌اند این کشور را با این فریب و با این خدعه بگیرند. آن وقت قدرت‌های خارجی هم با این‌ها همراه بودند؛ که عمده انگلیس بود. سازمان ملل و قبل از سازمان ملل، جامعه‌ی ملل هم که بعد از جنگ برای به اصطلاح مسائل صلح تشکیل شده بود همیشه از این‌ها حمایت کردند؛ مگر در موارد معدودی. در همان سال ۱۹۴۸، جامعه‌ی ملل قطعنامه‌ای صادر نمود و فلسطین را بدون دلیل و بدون علت تقسیم کرد. گفت پنجاه و هفت درصد از سرزمین فلسطین متعلق به یهودی‌هاست؛ درحالی‌که قبل از آن، در حدود پنج درصد زمین‌های فلسطین متعلق به این‌ها بود! آن‌ها هم دولت تشکیل دادند و بعد هم قضایای گوناگون و حمله به روستاها و شهرها و خانه‌ها و حمله به بی‌گناهان اتفاق افتاد. البته دولت‌های عرب هم کوتاهی‌هایی کردند. چند جنگ اتفاق افتاد. در جنگ ۱۹۶۷، اسرائیلی‌ها توانستند با کمک امریکا و دولت‌های دیگر، مبالغی از زمین‌های مصر و سوریه و اردن را تصرف کنند. بعد، در جنگ ۱۹۷۳ که این‌ها شروع کردند، باز به کمک آن قدرت‌ها توانستند نتیجه‌ی جنگ را به نفع خودشان قرار دهند و زمین‌های دیگری را تصرف کنند. هدف اسرائیل، توسعه است. دولت صهیونیستی به سرزمین فلسطین فعلی هم قانع نیست. اول یک و جب جا می‌خواستند، بعد نصف زمین فلسطین را گرفتند، بعد همه‌ی سرزمین فلسطین را گرفتند، بعد به کشورهای همسایه‌ی فلسطین مثل اردن و سوریه و مصر تجاوز کردند و زمین‌های آن‌ها را گرفتند. الآن هم هدف اساسی صهیونیزم، ایجاد اسرائیل بزرگ است. البته این روزها کمتر اسم می‌آورند؛ سعی می‌کنند کتمان کنند. باز هم به افکار عمومی دروغ می‌گویند. چرا؟ چون در این مرحله‌ای که الآن هستیم، احتیاج دارند که هدف‌های توسعه طلبانه‌ی خود را کتمان کنند! گرفتاری‌ای که امروز صهیونیست‌ها دارند، این است که به صلح احتیاج مبرم

دارند. چرا؟ چون بعد از سال ۱۹۴۷ تا سال ۱۹۶۷ مبارزه‌ای نبود و آن بیست سال در حال خوبی نگذشت. بعد هم که مبارزات مسلحانه شروع شد. این مبارزات مسلحانه از بیرون سرزمین فلسطین بود؛ همین سازمان آزادی بخش و بقیه‌ی گروه‌ها، مرکزشان در اردن یا در سوریه یا در جاهای دیگر بود. گروه‌هایی را می‌فرستادند و حمله‌ای می‌کردند و ضربه‌ای می‌زدند و عقب می‌کشیدند. در داخل سرزمین فلسطین، سازمان مبارزی شکل نگرفته بود. در داخل سرزمین، مردم مرعوب بودند و نمی‌توانستند هیچ حرکتی بکنند؛ اما بعد از انقلاب اسلامی دو اتفاق مهم افتاد. یکی اینکه نهضت فلسطین که یک نهضت غیر دینی بود به یک نهضت اسلامی تبدیل شد و مقاومت اسلامی به وجود آمد و رنگ اسلامی گرفت. همان مبارزانی هم که از بیرون مبارزه می‌کردند مثل کسانی که از لبنان یا مناطق دیگر به اسرائیل حمله می‌کردند و به آن‌ها ضربه می‌زدند با انگیزه‌ی اسلامی، که یک انگیزه‌ی بسیار قوی است، وارد میدان شدند. ثانیاً «انتفاضه» به وجود آمد. «انتفاضه»، یعنی قیام و شورش در داخل سرزمین و وطن مغضوب. از این قیام می‌ترسند؛ چون برایشان خیلی مهم است. البته سعی می‌کنند مطلب را آن‌چنان که هست، منعکس نکنند؛ اما مبارزات مردم فلسطین در داخل سرزمین فلسطین، برای رژیم صهیونیستی شکننده و کوبنده است؛ ستون فقراتشان را می‌شکافد. چرا؟ به خاطر اینکه این‌ها به یهودیانی که از سراسر دنیا در این منطقه جمع کرده‌اند، وعده دادند که در اینجا امنیت و راحتی و زندگی خوش هست و گفتند بیایید در اینجا آقایی کنید؛ اما حالا این‌ها طاق بر خورد با این نسل نوحاسته و صاحبان اصلی این سرزمین را که امروز بیدار شده‌اند، ندارند. ارکان نظام صهیونیستی متزلزل است؛ لذا این‌ها الآن مجبورند که با دولت‌های منطقه هرطور هست، مسأله‌ی صلح را تمام کنند، تا بتوانند به مسأله‌ی داخلی خودشان برسند. این قضیه‌ی به اصطلاح صلح با سازمان آزادی بخش فلسطین و قضیه‌ی عرفات هم دنباله‌ی همین است. آن‌ها خواستند یک عنصر فلسطینی را داخل طرح سازش بیاورند؛ شاید بتوانند فلسطینی‌های مبارز را در داخل سرزمین‌های اشغالی ساکت کنند؛ اما نتوانستند. امروز با این خصوصیات، دیگر دولت غاصب صهیونیست جرأت نمی‌کند مسأله‌ی اصلی خودش را که توسعه‌ی نیل تا فرات است مطرح کند. سرزمین موعود صهیونیست‌ها، به گمان باطلشان، از رود نیل تا فرات ادامه دارد. هرچه‌اش را نگرفتند، باید بعد از این بگیرند؛ برنامه‌شان این است! الآن جرأت نمی‌کنند این

را به زبان بیاورند»^۱.

بنابر این، براساس آمار موجود - که همگی در اسناد ملی فلسطین موجود بوده و این آمار از دفاتر رسمی ثبت به دست آمده است - می‌توان نتیجه گرفت: فلسطینیان با درک موقعیتی که برای آنها ایجاد شده بود، هرگز زمین‌های خود را به یهودیان نفروختند. تنها ۱,۸٪ زمین‌ها مستقیماً توسط فلسطینی‌ها به صهیونیست‌ها فروخته شد. بقیه زمین‌هایی که از طریق فتوئال‌ها، جریان ماسونی و یهودیان قدیمی ساکن فلسطین در اختیار صهیونیست‌ها قرار گرفت نیز شامل کمتر از ۷٪ کل فلسطین می‌شود. و آنچه امروزه به عنوان کل فلسطین در تصاحب صهیونیست‌ها قرار دارد زمین‌هایی است که از طریق قتل، غارت و کشتار بدست آورده‌اند.

۹. چرا ادعا می‌کنید «مردم فلسطین پیروز واقعی مبارزه با صهیونیست‌ها بوده‌وهستند» از کجا معلوم؟

پیروزی‌های شگفت‌انگیز و غرورآمیز مجاهدان فلسطینی و شکست غیرقابل ترمیم اشغالگران صهیونیست در روزهای اخیر، جمله‌ای بسیار ناب از شهید بزرگوار شیخ عبدالله میثمی که متخذ از آیه شریفه «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ» است به ذهن متبادر می‌کند. این شهید بزرگوار روحانی - که علامه مصباح یزدی، او را مصداق بارز کسانی دانسته است که خداوند آنها را برای خود خلق کرده است - در روزهای سخت دفاع مقدس که همه دنیا از صدام حمایت می‌کردند، فرموده بود: «توان ما به اندازه امکانات در دست ما نیست، توان ما به اندازه اتصال ما با خداست» و با همین نگاه بود که رزمندگان مظلوم مادر مقابل شرق و غرب ایستادند و چون با خدا اتصال برقرار کرده بودند تمام محاسبات مادی و قواعد بشری را به هم ریخته و دنیا را شگفت زده کردند. امروز رزمندگان مظلوم و محصور حماس با همین قاعده بر دشمن سفاک صهیونیستی که بیش از هفتاد سال است که طعم چنین شکستی را نچشیده بودند، پیروز شدند.

پیروزی‌های این چنینی استثناء نیست؛ قاعده نظام آفرینش است که هر انسانی به خدا تکیه داشته و ایمان به او داشته باشد هر کار نشدنی را با توکل بر خدا شدنی خواهد کرد؛

۱. بیانات در خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳۷۸/۱۰/۱۰.

چون باور دارد که ﴿وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ (فتح-۷)؛ ﴿وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ﴾ (طلاق-۳).

مومنین حقیقی در جامعه ایمانی با این نگاه راهبردی هرگز خود را محصور در امکانات پیرامونی خود ندیده و نخواهند دید. اینان به قدرتی به قوت قدرت الهی باور کرده و هیچ احساس ترس و نگرانی و ضعفی ندارند و هیچگاه فقدان امکانات را هم مانع پیروزی راه خود نمی‌دانند. چون توان خود را در گرو امکانات محدود ندانسته و به اندازه اتصال با خدا می‌دانند.

با این نگاه، دل هر انسانی قرص می‌شود که اگر همه‌ی قدرت‌های دنیا هم مقابلش صف آراییی کنند هیچ غلطی نمی‌توانند بکنند. رزمندگان حماس که سال‌هاست در محاصره شدید قرار دارند از وقتی به انقطاع از قدرت‌ها و طاغوت‌ها و اتصال و تکیه به قدرت لایزال الهی روی آوردند، احساس قدرت نموده و دنیا را شگفت زده کردند. آنها به این حقیقت باور دارند که: **وَأَنَّ اللَّهَ مُوهِبٌ كَيْدِ الْكَافِرِينَ**؛ اگر با خدا باشند و به او تکیه کنند خداوند، نقشه‌های دشمنان علیه آنها را خنثی خواهد نمود. این امداد الهی شرط تحققش، حفظ روحيات ایمانی در آحاد جامعه است تا خداوند قادر متعال حتی امور مخفی و غیر محسوس دشمنان علیه مومنان را نیز خنثی کرده و درهم بشکند، چنانکه در واقعه‌ی طبس درحالی‌که همه ما در خواب بودیم و یا حتی تصور آن را نمی‌کردیم خدای متعال، طرح بسیار خطرناک شیطان بزرگ را خنثی و آمریکا را رسوای عالم ساخت. این روزها هم مجاهدان حماس در عملیات موفق طوفان الاقصی با همین معیار قرآنی، طعم شکست حقیقی را به دشمن صهیونیستی چشانده و کام آزادگان جهان را شیرین کرده‌اند. همه باید در این روزهای حساس مراقب باشیم و نسبت به یکدیگر اینگونه توصیه کنیم که درهرشرایطی از توکل برخدا غافل نبوده و درشرایطی که با خدا اتصال و ارتباط داریم و برای او قیام نموده‌ایم از دشمنان و توطئه‌های آنان هیچ هراسی نداشته باشیم. که من یتوکل علی الله فهو حسبه و **وَأَنَّ اللَّهَ مُوهِبٌ كَيْدِ الْكَافِرِينَ**.

۱۰. چرا مقام معظم رهبری، شکست اسرائیل در عملیات طوفان الاقصی، را غیر قابل ترمیم بیان کردند؟ ابعاد و ریشه این غیر قابل ترمیم بودن چیست؟

رهبر انقلاب در مراسم دانش‌آموختگی دانشگاه‌های افسری مسئله شکست اسرائیلی‌ها را متذکر شدند اما نکته جدید آن بود که فرمودند: این شکست غیرقابل ترمیم است. اگر دقیق‌تر، فنی‌تر و علمی‌تر توضیح دهیم این برمی‌گردد به زمانی که رژیم صهیونیستی ازسوی داوید بن گوریون پایه‌گذاری شد، یک دکترین نظامی برای این رژیم توسط بن گوریون تعریف و طراحی شد که تا روز ۱۵ مهر اصول این دکترین کماکان برقرار بود.

این اصول چهار رکن یا اصل داشت که بن گوریون پایه‌گذاری کرد و نظریه تمام رؤسای ستاد ارتش یا وزرای جنگی که تابع شرایط و ضوابط دکترین جدیدی ارائه می‌دادند بر این چهار رکن استوار بود و براساس این چهار رکن، خوانشی راهبردی از شرایط و اقتضائات زمانه به آن ضمیمه و راهبرد جدیدتری تعریف می‌شد. این چهار اصل عبارت‌اند از:

اصل اول بازدارندگی، به این معنا که رژیم باید از نظر نظامی دارای چنان قدرتی باشد که دشمنان او حتی جرأت فکر کردن به اینکه این رژیم را تهدید کنند به خود راه ندهند و این یعنی اصل تفوق نظامی بر دشمنان.

اصل دوم، هشدار بود؛ به این معنا که اسرائیل به دلیل اینکه دچار فقدان عمق راهبردی بوده و مساحتش بسیار محدود و جغرافیایش طول و عرض بسیار محدودی داشته و عمق استراتژیک ندارد، برای جبران این خلأ باید اشراف برتری اطلاعاتی داشته باشد تا اگر کشورهای دیگر اراده کردند به اسرائیل حمله کنند قبل از این که بخواهند این تصمیم را محقق سازند، با پیش دستی اطلاعاتی، آمادگی‌های لازم را کسب کرده باشد.

اصل سوم انتقال منطقه نبرد به قلمرو دشمن بود.

اصل چهارم دفاع از شهروندان در مقابل حملات هوایی، موشکی و امثالهم بود.

تمام جنگ‌های اعراب و اسرائیل براساس این دکترین‌ها پیش رفت؛ مثلاً براساس اصل اول که بازدارندگی است و اصل سوم شاهد این بودیم که اسرائیلی‌ها از راهبرد عملیاتی حملات برق‌آسا- شیوه جنگ ارتش آلمان نازی در جنگ جهانی دوم - بهره می‌برد که مبتنی بر

سه اصل بود: ۱- توانمندی فوق العاده در آتشباری - چه به صورت توپخانه، چه به صورت نیروی هوایی - روی نیروهای دشمن و همزمان پیشروی سریع و برق آسا از سوی نیروهای پیاده و زرهی. در اینجا ستون فقرات عملیات برق آسا را نیروهای زرهی تشکیل می دادند که در جنگ ۱۹۶۷، ۱۹۷۳ و اشغال لبنان در ۱۹۸۲ این راهبرد پیاده شد. و راهبردی ثابت در رژیم صهیونیستی بود. اتفاقی که در این طوفان سهمگین رخ داد این بود که هر چهار اصل دکترین نظامی اسرائیل که میراث بن گوریون بود دود شد و به هوارفت و دیگر خبری از بازدارندگی به معنای آن برتری نیست و نه خبری از هشدار بود، نه خبری از انتقال نبرد به سرزمین یا قلمرو دشمن و نه خبری از دفاع از شهروندان در مقابل دشمن بود. روز نابودی دکترین نظامی و دفاعی اسرائیلی ها بود - که البته چندان دفاعی هم نبود و ماهیتا تهاجمی بود و عملاً نابود شد.

به همراه این اتفاق شاهد فروپاشی ساختارهای عینی و ذهنی نظامی و امنیتی و دکترین نظامی اسرائیل بودیم و هیمنه و تصویری که اسرائیلی ها از ارتش و نیروهای اطلاعاتی و امنیتی شان ساخته بودند، فروپاشید. براساس آخرین نظرسنجی سالانه موسسه مطالعات امنیت ملی، سال ۲۰۲۲ و ۲۰۲۳ محبوب ترین نهادها در اسرائیل ارتش و دستگاه های اطلاعاتی و امنیتی بودند؛ اما امروز پرسشی که در میان اسرائیلی ها فراگیر و در رسانه ها بازتاب پیدا کرده این است که مقامات نظامی و امنیتی ما کجا بودند که چنین بلای عظیمی بر سر ما نازل شد؟ به قول نتانیا هو در گفت و گو با بایدن، این بزرگ ترین بلایی بود که بر سر اسرائیلی ها بعد از هولوکاست آمد؛ البته همه چیز را به هولوکاست ربط می دهند. این اتفاق مهم تر از شکست نظامی و امنیتی و حاصل آن ذهنیت آسیب دیده است. الان وضعیت اسرائیلی ها شبیه ضرب المثلی است که می گوید مارگزیده از ریسمان سیاه و سفید می ترسد. یکی دو شب پس از این حادثه دو گروه از پلیس ها در جنوب تل آویو به گمان اینکه طرف مقابل نیروهای نفوذی مقاومت هستند، با هم درگیر شدند و دو کشته دادند و این اتفاق ترمیم ناپذیری است؛ کما اینکه جنگ یوم کیپور که یک هفته اول آن شکست اسرائیلی ها بود، هنوز برای اسرائیلی ها جبران نشده و مثل یک تروما با آن درگیرند. این ماجرا مثل شورای جنگ ۱۹۷۳ با ابعاد بسیار گسترده تر و عمیق تر و چند ده برابر آن است که تا سال های سال سایه اش بر سر اسرائیلی ها خواهد ماند؛ البته به شرطی که اسرائیلی باقی بماند و حداقل یک نسل و نسلی که این جنگ را تجربه کرده باید عوض شود تا این مسئله

از یادها برود نسل فعلی از سنین نوجوانی تا میانسالی تا زمانی که زنده هستند این مساله را فراموش نخواهند کرد. به نظرم به این دلیل رهبری فرمودند این وضعیت ترمیم‌ناپذیر است.

اصل اول هر ساختار نظامی و امنیتی ذهنیت آن است؛ یعنی باید ذهن با انگیزه، امیدوار، پرشور و نشاط و قوی داشت تا براساس آن بتوان ساختار عینی، نظامی و امنیتی خود را بنا کرد. وقتی ساختارهای ذهنی و روحی روانی فروپاشیده، زمانی که جنگ تمام شود و آمارهای مراجعات به کلینیک‌های روان‌درمانی اسرائیل بیرون بیاید، معلوم خواهد شد چه اتفاقی افتاده است. گستره زخم‌های عمیق و جدی چه به صورت فردی و چه به صورت جمعی - که در سیف القدس هم شبیه آن تجربه شده است - زیاد است، آن زمان دستگاه سانسور اجازه نمی‌داد این مسئله بروز و ظهور پیدا کند و اسرائیلی‌ها هم خود سانسوری می‌کردند که الان دیگر بیان می‌شود. پس از این ماجرا، زیربنای ساختارهای نظامی امنیتی که شامل ذهنیت و روان جامعه است، فروپاشیده است. کمالینکه در همان روز اول در رسانه‌های اسرائیلی عنوان شد که ساختارهای نظامی و امنیتی ما در پیرامون غزه فروپاشیده است و دچار فروپاشی ساختارها شدیم. تداوم درگیری‌ها و اینکه هرروز به شهرک‌نشینان اعلام می‌کنند از خانه‌هایشان بیرون نیایند، همگی نشان‌دهنده ترمیم‌ناپذیری این ساختار است.

۱۱. تحلیلگران خارجی به «طوفان الاقصی» چه می‌گویند؟

عملیات ترکیبی گروه مقاومت فلسطینی علیه اشغالگران اسرائیل در نگاه تحلیلگران خارجی ابعاد ویژه‌ای داشته است؛ به گونه‌ای که در مقایسه جنگ‌های سال‌های قبل از آن به عنوان یک تلالو بزرگ با یک ماهیت بی‌نظیر یاد کرده‌اند. نکته دیگر و اهمه تحلیلگران از احتمال وقوع جنگ در چند جبهه دیگر - نقاط نزدیک به اسرائیل مانند جنوب لبنان و کرانه باختری - است که شرایط مهلکی را علیه اسرائیل رقم خواهد زد و شرایط انتفاضه سوم را فراهم می‌کند.

این درگیری به مذاکرات جاری میان اسرائیل، عربستان سعودی و ایالات متحده درباره یک توافق عادی سازی ضربه خواهد زد. تحلیلگران معتقدند اگر حماس مورد حمایت ایران

تلاش می‌کرد تا این مذاکرات را از مسیر خود خارج کند، اکنون به هدف رسیده است، چرا؟ چون اسرائیل غزه را با حضور بی سابقه و محدودیت‌های خفه‌کننده محصور خواهد کرد. این خط پایه جدیدی خواهد بود که ریاض اکنون باید از طریق آن درباره «مسیر رو به جلو» فلسطینی‌ها که آنها بر آن اصرار داشتند، مذاکره کند».

جاناناتان خاطرنشان می‌کند که «ریاض ممکن است به طور خصوصی از تلاش‌های اسرائیل برای مقابله با تروریست‌های حماس حمایت کند»، اما «احتمالاً خیابان عربی چندان حمایت‌کننده نیست»، به ویژه که تصاویر بیشتری از مرگ و ناامیدی ساکنان غزه در رسانه‌ها ظاهر می‌شود.

حماس قصد دارند به ریاض پیامی بفرستند که «مسئله فلسطین نباید صرفاً به عنوان یک موضوع فرعی دیگر در مذاکرات عادی سازی تلقی شود». برای حماس، "این تنها موضوع است."

ریچارد حدس می‌زند که مقیاس این حملات نشان می‌دهد که برنامه ریزی احتمالاً قبل از اینکه مذاکرات اسرائیل و عربستان به جریان عمومی برسد، آغاز شده است.

کرستن برای حفظ مذاکرات حساس به اسرائیل توصیه می‌کند که در واکنش به حملات روز شنبه خویشتن‌داری نشان دهد و امکان نادیده گرفتن این اقدامات را برای دستیابی به یک توافق یکپارچه سازی، به ایران و حماس ندهد.

در حالی که توافق عادی سازی یک عامل مهم است، ریچارد به ما می‌گوید که دلیل اصلی حملات این است که «توجه به این واقعیت جلب شود که درگیری بین اسرائیل و فلسطینی‌ها حل نشده است»، زیرا حماس معتقد است «وضعیت در حال تبدیل شدن است» و در دولت راست‌گرای اسرائیل بدتر هم شده است.

اسرائیل با این حمله بی سابقه گرفتار شد، که احتمالاً به اتهامات وارده در جبهه داخلی منجر خواهد شد. جاناناتان می‌گوید: «مردم اسرائیل کاملاً از این وضعیت خشمگین هستند. من مقایسه‌های متعددی را با حادثه یازده سپتامبر شنیده‌ام و بسیاری از اسرائیلی‌ها در تلاش هستند تا بفهمند چگونه ممکن است این اتفاق بیفتد.»

این یک موفقیت در نظر حماس خواهد بود. ریچارد می‌گوید: «حماس به شدت توانسته

است رهبری اسرائیل و دستگاه نظامی و اطلاعاتی آن را شرمنده کند. برای حماس، این ممکن است کافی باشد.

۱۲. چرا درباره فلسطین این همه شبهه در فضای مجازی وجود دارد؛ چطور باید به این همه شبهه پاسخ داد؟

متأسفانه در جامعه ما آمادگی برای قبول و انتشار این کلیپ‌ها و شبهات بسیار زیاد است و ولی از سوی دیگر اگر پاسخی به این شبهات داده شود، قبول و انتشار آن در فضای مجازی بسیار کمتر است، متأسفانه فضای جامعه به دلایل متعدد، بیشتر آماده پذیرش شک و شبهه‌ها است تا رفع آن. به نظر می‌رسد مهم‌ترین فضای مرتبط با افکار عمومی در حال حاضر فضای مجازی است که شاید حتی از فضاهای رسمی و صداوسیما نیز تأثیرگذارتر باشد، برای استفاده از این فضا در راستای پاسخ به شبهات می‌توان چند مستند کوتاه چند دقیقه‌ای و حتی چند ثانیه‌ای از وقایع کنونی فلسطین و رژیم صهیونیستی، قدرت گرفتن مقاومت، شهرک‌سازی‌ها و پیشرفت‌های مقاومت - به منظور نشان دادن ابعاد مسئله و تأثیر مقاومت - تولید و منتشر کرد. یکسری شبهات مثل فروش زمین‌های فلسطینی‌ها و تلاش برای پس گرفتن آن نیز می‌تواند موضوع مناسبی برای این مستندها باشد. در گذشته شاهد آن بودیم که از بسترهای موجود برای بیان مسئله فلسطین به خوبی استفاده می‌شد. برای مثال بسیاری از ما جمله مشهور شهید مطهری را به یاد داریم که می‌گفت: «شمر امروز موشه دایان است»، امروز نیز باید از منابع، مساجد و رسانه‌های به خوبی و به شکلی مخاطب‌پذیر برای بیان این مسئله استفاده کرد. به نظر من اهل منبر، مسجد و دیگر نهاد‌های مذهبی باید کلیدواژه‌های «ارتباط بین شیعه و فلسطین و عاشورا با مبارزه» را به خوبی بشناسند و در این زمینه اطلاعات کامل داشته باشند. مذهبی‌سازی موضوع فلسطین از دیگر راهکارهایی است که می‌تواند در عمومی کردن مسئله فلسطین به کار گرفته شود. از سویی باید در دانشگاه‌ها نیز به موضوع فلسطین پرداخت. به شکلی که دانش و فهم تاریخی و تحلیل دانشجویان از مسئله فلسطین ارتقا یابد. در حال حاضر در چند دانشگاه رشته فلسطین‌شناسی ایجاد شده است، اگرچه این اقدام باید زودتر صورت می‌گرفت، اما اکنون نیز می‌توان با توسعه مناسب در این بخش تا اندازه‌ای عقب ماندگی‌های موجود را جبران کرد.

منابع و مآخذ:

۱. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله‌العظمی سیدعلی خامنه‌ای (مدظله‌العالی) - مؤسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی؛
۲. مرتضی مطهری، آشنایی با قرآن، جلد ۴.
۳. فصلنامه مطالعات راهبردی، مقاله طرح خاورمیانه بزرگ و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، سیدجلال‌الدین دهقانی، شماره ۲۵؛
۴. نشریه‌ی «خط حزب الله»؛
۵. کتاب پرسش‌هایی در باب چیستی و عملکرد انقلاب اسلامی، مختار شیخ حسینی و جمعی از پژوهشگران، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی؛
۶. مجله پرسمان، شماره ۳؛
۷. کتاب آخرین سنگ: پاسخ به سوالات و شبهات درباره فلسطین، لبنان و صهیونیسم، ابوالفضل رافعی؛
۸. یادداشت‌های اخذشده از اساتید و کارشناسان.